

بسم الله الرحمن الرحيم

اتحاد عاقل و معقول

و سیر تحول آن در فلسفه اسلامی

دکتر عبدالرضا جمالزاده

جمالزاده، عبدالرضا. ۱۳۴۰ -
اتحاد عاقل و معقول و سیر تحول آن در فلسفه اسلامی/عبدالرضا جمالزاده.-
تهران: دانشگاه آزاد اسلامی (خرم آباد). ۱۳۸۲.
۲۵۷ ص.

ISBN 964-450-215-9: ریال ۱۴۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۲۶۹-۲۷۵.

۱. اتحاد عاقل و معقول. ۲. شناخت (فلسفه اسلامی). ۳. فلسفه اسلامی. الف.

دانشگاه آزاد اسلامی (خرم آباد). ب. عنوان.

۱۸۹/۱

ج ۲ الف/BBR۵۵

۸۲-۲۵۵۱م

کتابخانه ملی ایران

✻ عنوان کتاب :

اتحاد عاقل و معقول

✻ مؤلف :

و سیر تحول آن در فلسفه اسلامی

✻ طرح جلد :

دکتر عبدالرضا جمالزاده

✻ تیراژ :

محمد بنی‌اسد

✻ ناشر :

۳۰۰۰ نسخه

✻ چاپ اول :

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد خرم‌آباد

✻ لیتوگرافی، چاپ و صحافی :

پاییز ۱۳۸۲

سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی

✻ شابک: ۹-۲۱۵-۴۵۰-۹۶۴

ISBN:964-450-215-9

✻ قیمت :

۱۴۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۱۰	 مقدمه
۱۶	 اهمیت اتحاد عاقل و معقول
۱۹	 گزیده کتب
۲۹	 چهل نکته
۳۹	 اعتذار و تشکر
۴۱	 [بخش اول]
۴۲	 علم و ماهیت آن
۴۲	 آیا بحث از علم، یک بحث فلسفی است؟
۴۶	 آیا علم تعریف به حد و رسم می‌شود؟
۴۸	 بیان دکتر حائری و مناقشه در کلام او
۵۱	 مناقشه حکیم سبزواری در کلام صدر الحکماء شیرازی
۵۲	 نتیجه بحث
۵۳	 بحث پیرامون وجود علم
۵۷	 برهان سهروردی در مطارحات
۵۹	 اشکالات محقق دوانی بر برهان سهروردی
۵۹	 اشکال اول:
۶۰	 پاسخ ملاصدرا به اشکال محقق دوانی

۶۱	اشکال دوم:.....
۶۲	ماهیت و حقیقت علم.....
۶۳	حقیقت علم در نزد افلاطون.....
۶۴	بیان فخر رازی در نقد و بررسی کلام افلاطون.....
۶۸	کلام علامه طباطبائی در این که علوم ذاتی نفس نیست.....
۷۰	کلام استاد حسن زاده آملی.....
۷۲	ماهیت علم از نظر ارسطو.....
۷۵	ماهیت علم از نظر کنفی.....
۷۷	ماهیت علم از نظر فارابی.....
۸۲	بیان دیگر فارابی در ماهیت ادراک و کیفیت معرفت.....
۸۳	بیان فارابی در فصوص الحکم بر آموختن ادراک.....
۸۵	کلام استاد حسن زاده ذیل بیان فارابی.....
۸۶	ماهیت علم در دیدگاه بوعلی سینا.....
۸۷	بررسی اندیشه اول.....
۸۸	ابطال کلام بوعلی در بیان فخر رازی.....
۹۱	بررسی اندیشه دوم.....
۹۳	تقریر قطب الدین رازی.....
۹۵	براهین فخر رازی و ملاصدرا در ابطال کلام شیخ الرئیس.....
۹۵	برهان اول:.....
۹۷	برهان دوم:.....
۹۸	برهان سوم:.....
۹۹	بررسی اندیشه سوم.....

- اشکالات ملاصدرا بر قول به اضافه ۱۰۳
- بررسی اندیشه چهارم ۱۰۵
- اشکالات ملاصدرا بر قول چهارم ۱۰۶
- ماهیت علم از نظر شیخ اشراق ۱۰۸
- تقویت و تضعیف کلام شیخ اشراق در بیان ملاصدرا ۱۱۱
- دفاع از شیخ اشراق ۱۱۲
- حقیقت علم در نزد ملاصدرا ۱۱۴
- بخش دوم ۱۱۹
- سیر تاریخی بحث از اتحاد عاقل و معقول ۱۲۰
- الف) بحث از مسئله اتحاد عاقل و معقول قبل از اسلام ۱۲۰
- ب) بحث از مسئله اتحاد عاقل و معقول بعد از اسلام ۱۲۵
- ۱- فارابی و اتحاد عاقل و معقول ۱۲۷
- ۲- ابن سینا و اتحاد عاقل و معقول ۱۳۰
- سخنان شیخ در ابطال اتحاد عاقل و معقول ۱۳۰
- سخنان شیخ در اثبات اتحاد عاقل و معقول ۱۳۳
- بررسی و نتیجه ۱۳۵
- ۳- شیخ اشراق و اتحاد عاقل و معقول ۱۴۰
- ۴- فخر رازی و اتحاد عقل و معقول ۱۴۲
- ۵- میرفندرسکی و اتحاد عاقل و معقول ۱۴۴
- ۶- ملاصدرا و اتحاد عاقل و معقول ۱۴۶
- ۷- ملا نظر علی گیلانی و اتحاد عاقل و معقول ۱۴۹
- ۸- حکیم سبزواری و اتحاد عاقل و معقول ۱۵۰

- ۹- ملا عبدالله زنوزی و اتحاد عاقل و معقول ۱۵۱
- ۱۰- میرزا مهدی مدرس آشتیانی و عاقل و معقول ۱۵۳
- ۱۱- علامه طباطبائی و اتحاد عاقل و معقول ۱۵۴
- ۱۵۶ [بخش سوم]
- تبیین و تحریر محل نزاع ۱۵۷
- وجه تشابه و توضیح عنوان مسئله ۱۵۷
- مقدمات اتحاد عاقل و معقول ۱۶۱
- ۱- مقمودار عقل عاقل و معقول چیست؟ ۱۶۱
- ۲- محل احکام عقل غیر حصولی است ۱۶۳
- ۳- معقول بالذات را بنوعی کلام است؟ ۱۶۵
- ۴- اتحاد و اقسام آن ۱۶۸
- اقسام اتحاد ۱۷۳
- ۱- اتحاد دو ماهیت: ۱۷۳
- ۲- اتحاد دو مفهوم: ۱۷۳
- ۳- اتحاد وجود یکی با ماهیت دیگری یا بالعکس: ۱۷۵
- ۴- اتحاد دو وجود: ۱۷۵
- ۵- اتحاد براساس حرکت جوهری: ۱۷۷
- شباهت اتحاد عاقل و معقول با اتحاد ماده و صورت ۱۸۰
- دو اشکال در اتحاد ماده و صورت ۱۸۲
- انگیزه معتقدین اتحاد عاقل و معقول از باب اتحاد ماده و صورت ۱۸۴
- اتحاد عاقل و معقول بالاتر از اتحاد ماده و صورت است ۱۸۴
- طرز فکر منکرین اتحاد عاقل و معقول ۱۸۶

۱۸۹	جمع‌بندی و نتیجه
۱۹۱	مبانی اتحاد عاقل و معقول
۱۹۷	بخش چهارم /
۱۹۸	نقد و بررسی براهین
۱۹۸	برهان تضایف در بیان ملاصدرا
۱۹۹	بدمات برهان
۱۹۹	مقدمه اول:
۲۰۰	مقدمه دوم:
۲۰۳	اشکال آقای شایر، به آیه الله رفیعی در مقدمه دوم
۲۰۵	مقدمه سوم:
۲۰۷	مقدمه چهارم:
۲۰۸	عصاره مقدمات و تقریر ملاصدرا
۲۱۰	اشارات و تنبیهات
۲۱۴	تقریر دیگر برهان تضایف
۲۱۵	حکیم سبزواری و برهان تضایف
۲۲۶	اشکالات میرزا مهدی آشتیانی بر حکیم سبزواری در تضایف
۲۲۹	چند پرسش و پاسخ حول برهان تضایف
۲۳۴	پاسخی چند به اشکالات حکیم سبزواری بر برهان تضایف
۲۳۶	اشکالات میرزا ابوالحسن جلوه بر برهان تضایف
۲۳۹	پاسخ به اشکالات حکیم جلوه
۲۴۰	برهان دوم از راه اتحاد ماده و صورت
۲۴۲	برهان سوم بر اتحاد عاقل و معقول

۲۴۴	برهان چهارم بر اتحاد عاقل و معقول
۲۴۶	برهان پنجم بر اتحاد عاقل و معقول
۲۴۶	برهان ششم بر اتحاد عاقل و معقول
۲۴۸	براهین شیخ الرئيس بر ابطال اتحاد عاقل و معقول
۲۴۸	برهان اول:
۲۵۰	ردّ برهان شیخ توسط ملاصدرا:
۲۵۴	برهان دوم
۲۵۵	برهان سوم
۲۵۸	پاسخ ملاصدرا به برهان شیخ
۲۶۰	پاسخ حکیم ملا نظر علی گازی به برهان شیخ
۲۶۲	برهان چهارم شیخ بر انکار اتحاد
۲۶۴	برهان شیخ اشراق بر بطلان اتحاد عاقل و معقول
۲۶۷	حسن ختام
۲۶۹	کتاب نامه

مقدمه

سپاس دادر جهان آفرینی را که قیوم هر موجود و بخشنده هر جو و معبود هر مسجودی است، حمد را، بود که سرا پرده های عزتش بر هر محجوبی مسدود، و انوار قدمش بر هر صاب دیده ای مشهود است.

گر ثنایی سری او باشد از لب کبریا او باشد^۱
فکرت جان و دل پندید؟ خاطر آب و گل چه اندیشد؟
در ثنایش که کار امکان نیست در هوایش که حد عرفان نیست
عقل عاجز شود که لا احصی نهان ابکم شود که لا ادری
باطن و ظاهر اول و آخر معنی غایب از همه حاضر^۲

۱ - خداوند تبارک و تعالی، توصیف خود را منزّه از آن دانست که دیگران تر از توصیف حضرتش را داشته باشد. اما بندگان مخلص خود را مستثنی کرد و توصیف آنان را در محدوده جهان ممکن دانست و چنین فرمود:

سبحان الله عما یصفون الاعباد الله المخلصین (صافات ۳۷/۱۵۹ و ۱۶۰) و جهت آنکه خداوند از توصیف دیگران منزّه است و هیچ کسی، جز بندگان مخلص، حق توصیف حضرتش را ندارند همان است که حضرت علامه طباطبائی (قده) بیان فرمودند که:

«بندگان مخلص تمام هستی آنان برای خداوند است و دیگران در حریم دل های آنان راه ندارند و آن ها خداوند را شناخته و با نور خدا اشیاء دیگر را می شناسند و در مقام توصیف قلبی آن چه شایسته مقام کبریایی است معتقدند، و در مقام توصیف لفظی چون الفاظ قاصرند و معانی محدود می باشند، لذا اعتراف به قصور بیان کرده و به نارسایی زبان اقرار می نمایند چه این که رسول الله ﷺ که سید مخلصین می باشد چنین می گوید: لا احصی ثناء انت کما اثنت علی نفسک، فافهم ذلک» (المیزان، ج ۱۷ ص ۱۸۲).

۲ - اقتباس از مقدمه ترجمه مفاتیح الغیب به تصحیح و ترجمه خواجری.

برترین درودها بر برترین انبیاء و والاترین بندگان و برگزیده ایشان، آن که از نام مسعودش عوالم غیب و شهود عطر بیز است و از علو مقام صاحب لواء حمد و مقام محمود در رستاخیز، محمد مصطفی، و بر خلیفه او علی مرتضی، امام مشهود و غزه وجود آل او که غرر وجود و غایت مکاشفه و شهوداند باد، خاندان حکمت و علم، و حقیقت عصمت و حلم شاهدان جهان فناء و شافعان در ابقاء.

نقش هستیم چون بر آمد راست	احمد احمد زبند بندم خاست
زده در پیشگاه آگاهی	کوس تفرید لی مع الاهی
هر چه گشت از شهود مطلق گفت	من رانی فقد رأی الحق گفت
با حمد محمد آن که ولی است	ثالث خالق و رسول علی است
از سانی حدیث چون گفتی	گرد جهل از جهانیان رفتی
چون گروسی یا نه ادب دیدند	بخدائیش می پرستیدند
حبذا مایه باد کمال	که شود مشتبّه بحق متعال
باد بر خاندان عصمت او	صد هزار سلام از درب او

بوئژه خاتم اولیاء و انموذج اسماء و نهامت داء، صاحب عصر و زمان و خلیفه رحمان عليه السلام من الملك المنان.

علم الاهی، حیات پاک و سعادت ابدی و جاوید انسان را تمین و فراهم می کند زیرا عالم الاهی در صحنه توحید خداوند چون فرشتگان توانا جادیت حق تعالی می باشند:

«شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو»^۱

که بعد از شهادت خداوند شهادت فرشتگان، سپس گواهی عالمان الاهی ذکر شده است و در عرصه ارزیابی، از نادان ممتاز است.

«قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون»^۱. آن طور که پاک از ناپاک جداست: «قل لا يستوى الخبيث و الطيِّب»^۲ و آنچنان که زنده از مرده جداست: «و ما يستوى الاحياء و لا الاموات»^۳ و انسان که بینا از نابینا ممتاز است: «و ما يستوى الاعمي و البصير»^۴ و آن حدی که بهشتی از دوزخی جداست «لا يستوى اصحاب النار و اصحاب الجنة»^۵ و آن نحوی که نیکی از بدی ممتاز است: «لا تستوى الحسن و لا السيئه»^۶ و آن طرزی که مؤمن از فاسق جداست: «افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون»^۷ و خلاصه آنطور که دریای گوارا و شیرین از دریای شور و تلخ جداست «و ما يستوى البحرين هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج»^۸ دانا از نادان جداست و ارزش هر انسانی به هنر علمی او است: «قيمة كل امرئ ما يحسنه». و هر چه هر هنر علمی بهره بیشتری دارد ارزنده تر است «اکثر الناس قيمة اکثر هم علماً و اتقوا الناس قيمة اقلهم علماً» و همین امتیاز و برجستگی، عالم را از دیگران جدا و به فرشتگان نزدیک و با آنان همسان می کند: «يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين او توالعلم درجات»^۹

اگر برای مؤمن درجه است برای مؤمن عالم، درجات خدا را به او و همین تفاوت رتبه وجودی باعث می شود که چون فرشتگان، خدا را بشناسد و گواه وحدانیتش

۱- زمر ۳۹/۹.

۲- مائده ۵/۱۰۰.

۳- فاطر ۲۲/۳۵.

۴- غافر ۵۸/۴۰.

۵- حشر ۲۰/۵۹.

۶- فصلت ۳۴/۴۱.

۷- سجده ۱۸/۳۲.

۸- فاطر ۱۲/۳۵.

۹- مجادله ۱۱/۵۸.

باشد و از مقام کبریایی حضرتش بهراسد آن طوری که فرشتگان می‌هراسند.^۱
 مؤمن که با تفکر عقلی زنده است تمام شئون حیاتی او را عقل اداره می‌کند ولی
 احمق که با حس محض زنده است و عقل خویش را در لابلای اشتباهات حس
 دفن کرده است تمام امور زندگی او را احساس او رهبری می‌نماید، حتی عواطف و
 احساس‌های نفسانی او را ادراکات حسی او تنظیم می‌کنند.

«قله الاحق فی فیه، لسان العاقل فی قلبه»^۲ و «لسان العاقل وراء قلبه، قلب
 الاحق وراء لسانه»^۳.

البته عقل بمعنی قوه قدسی ادراک و فهم و شعور در تدبیر و اصلاح امور معاش
 و معاد، و تشخیص یخ و یز و مصالح و مفاسد اعمال و احوال؛ که مایه امتیاز و
 فضیلت انسان بر دیگر جانداران است؛ و او را به زیان و سود و خیر و شر هر چیز و
 هر کار راهنمایی، و از لغزشها و سهالک زنانه‌ی نگاهبانی می‌کند. این نوع عقل که
 عقل ممدوح است مورد نظر است و درباره «مین عقل است که مولوی می‌گوید
 برای نجات و رستگاری و سعادت دنیا و آخرت بشر، یکی از دو راه بیش‌تر نیست؛ یا
 باید خود او عاقل کامل و بی‌نیاز از دستگیری و ارشاد در هدایت دیگری، خلق شده
 باشد؛ یا آن‌که به جان و دل تسلیم عاقل کامل شود و در سایه رهبری و رهنمونی او
 طریق صلاح و فلاح را ببیند تا بسر منزل کمالی که در خور حال و استعداد اوست
 برسد.

عقل باشد مرد را بال و پری گر نباشد عقل، عقل رهبری
 یا مظفر، یا مظفر جوی باش یا نظر رو، یا نظر ور جوی باش

۱ - جوادی آملی، عبدالله: مبدأ و معاد، صص ۱۴ - ۱۳.

۲ - نهج البلاغه، کلمات قصار.

۳ - همان.

بی ز مفتاح خرد، این قرع باب از هوی باشد، نه از روی صواب
عاقل آن باشد که او با مشعله است او دلیل و پیشوای قافله است
پیرو نور خود است، آن پیشرو تابع خویش است، آن بی خویش رو
مؤمن خویش است و ایمان آورد هم بآن نوری که جانش زو چرید
عقل باشد ایمنی و عدل جو بر زن و بر مرد، اما عقل کو

در حدیث است که صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، یکی را می‌ستودند که در نماز و اطاعت و خصال نیک چنان و چنین است؛ حضرت رسول فرمودند بگویند عقلش چطور است؟

و نیز در حدیث در کتاب «واف» فیض کاشانی آمده است «إذا بلغکم عن رجل حسن حال فانظر وا الی حسن عقله ما یجازی بعقله».

این عقل همان عقل عرشی و ایمانی است که مشمول همان حدیث معروف «العقل ما عبد الرحمن و اکتسب به الجنان» و مواری گوید:

عقل ایمانی چون شحنه ی عادل است

پاسبان به نام شهر دل است

عقل در تن حاکم ایمان بود

که ز بيمش نفس در زندان بود^۱

بهر حال، عقل است که حجت خدا و حاکم بر حق است. عقل است که کشتی دریای توحید و موجب تقرب انسان به مبدء المبادی است.

عقل کشتی، آرزو گرداب و دانش بادبان

حق تعالی ساحل و عالم همه دریاستی^۲

۱ - همایی، جلال الدین: مولوی چه می‌گوید، ج ۱ ص.

۲ - حسن زاده آملی، حسن: دروس اتحاد و عاقل به معقول، فسیده معروف میرفندرسکی، ص ۱۱.

پیامبر گرامی اسلام و خاتم رسولان به علی علیه السلام فرمود:

«یا علی اذا رأیت الناس یتقربون الی خالقهم بانواع البر تقرب الیه بانواع العقل تسبقهم».

ترجمه: یا علی چون مردمان در کثرت عبادت رنج برند تو در ادراک معقول رنج برتا بر همه سبقت گیری. لا جرم چون به دیده بصیرت علی مدرک اسرار هست همه حقائق را دریافت و گفت:

«لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً»

مولی الموحدين اه م علی علیه السلام در جواب سائل که پرسید: یا مولای و ما العقل؟ فرموده است:

«العقل جوهر درک منطبق بالاشیاء من جمیع جهاتها عارف بالشیء قبل کونه فهو علة الموجودات و نایبة المطالب».

بهر حال این کتاب در اطراف یکی از مسائل مهم در حکمت اعلی است و آن بحث پیرامون اتحاد عاقل و معقول می باشد که بر اساس بسیاری از معارف الهی و زیر بنای بسیاری از معارف عقلیه و نقلیه است که اهمیت بسیاری دارد و در معرفت نفس و ارتباط با ملکوت بسیار مؤثر می باشد، ابتدا در اتحاد عاقل و معقول مطالبی را عرضه می داریم و سپس خلاصه ای از فصول و بخشهای کتاب را بیان کرده و آن گاه نکات برجسته و مبرز را که بسیار اهمیت دارد و از رساله ما مستفاد است مطرح نموده و در پایان شیوه کار و خلاصه ای از کارهای انجام شده را ارائه می کنیم.